

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در دلیل دوازدهم به روایاتی [1] تمسک شده که عدم جواز اقامه نماز جمعه در قریه را در فرض فقدان «مَنْ يَخْطُبُ» بیان می‌کند و تحقق نصاب عددی را به‌تنهایی کافی نمی‌داند. مرحوم حائری پس از نفی کنایه بودن تعبیر «مَنْ يَخْطُبُ»، آن را دارای دو احتمال می‌داند؛ خطیب منصوب از سوی حکومت، یا شخصی که در صورت دعوت مردم حاضر به ایراد خطبه شود. ایشان احتمال دوم را برگزیده و روایت را ناظر به فقدان چنین فردی در قُری می‌دانند؛ بدین معنا که «مَنْ يَخْطُبُ» به کسی اطلاق می‌شود که بالفعل عنوان خطیب دارد، اما الزام شرعی به خطابه ندارد و مردم نیز حق الزام او را ندارند. بر این اساس، در صورت نبود چنین شخصی، نماز ظهر واجب خواهد بود. وی در تأیید این استظهار، به دشواری یافتن فردی عادل و قادر بر خطابه در روستاها تمسک کرده است.

باین‌حال، این تفسیر، متکلف و نیازمند تقدیرهای متعدد است و با عرف تاریخی عصر صدور روایات سازگار نیست؛ زیرا «مَنْ يَخْطُبُ» در آن زمان عنوانی منصبی برای خطیب منصوب بوده است. افزون بر این، دشواری مورد ادعا، نه در یافتن فرد عادل قادر بر خطابه، بلکه در دسترسی به خطیب منصوب از سوی امام معصوم (ع) بوده است که خود مؤید شرطیت نصب می‌باشد.

جمع بندی دیدگاه برگزیده در دلیل دوازدهم

بحث از دلیل دوازدهم نیز به پایان رسید و نتیجه آن روشن گردید. دیدگاه برگزیده در این دلیل آن است که عنوان «مَنْ يَخْطُبُ» در لسان روایات، عنوانی علمی و منصبی بوده که به اشخاص منصوب از سوی حکومت برای ایراد خطبه اطلاق می‌شده و قابل تعمیم به هر فرد قادر بر خطابه نیست. از این‌رو، اطلاق این عنوان بر مطلق آمادگی برای خطابه، خلاف ظهور عرفی آن در عصر صدور روایات است و ظهور تاریخی و عرفی عنوان «مَنْ يَخْطُبُ» مؤید اختصاص آن به خطیب منصوب است؛ بنابراین، این دلیل همچنان قابلیت استدلال بر مدعا را داراست، هرچند مرحوم آیت‌الله خویی و مرحوم حائری این تعبیر را به «مَنْ يَتَهَيَّأُ لِإِيرَادِ الْخُطَابَةِ» تفسیر کرده‌اند که پیش‌تر مورد بررسی و پاسخ قرار گرفت.

دلیل سیزدهم: روایات ترغیب اصحاب بر نماز جمعه

در دلیل سیزدهم، روایاتی مطرح است که دلالت دارد ائمه معصومین (علیهم‌السلام) اصحاب خود را به حضور در نماز جمعه‌ای که توسط اهل سنت اقامه می‌شده ترغیب می‌کردند. این روایات نشان می‌دهد که برخی از اصحاب، از جمله زراره، در نماز جمعه آنان شرکت نمی‌کرده‌اند و امام (علیه‌السلام) آنان را به حضور تشویق می‌فرمودند.

روایت اول: صحیح زراره

در حدیث نخست باب پنجم از ابواب صلاة جمعه - که از نظر سندی معتبر است - چنین نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: حَتَّنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ فَقُلْتُ نَعْدُو عَلَيْكَ فَقَالَ لَا إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ. [2]

محمد بن الحسن، به اسناد خود، از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از زراره روایت می‌کند که گفت: امام صادق (علیه السلام) ما را به نماز جمعه بسیار ترغیب فرمود، تا آنجا که گمان کردم مقصود ایشان آن است که نزد خودشان حاضر شویم و نماز جمعه را به امامت ایشان اقامه کنیم. از این رو عرض کردم: «آیا فردا نزد شما بیاییم؟» امام فرمودند: «نه، مقصودم این است که نزد خودتان نماز جمعه را اقامه کنید و در آن شرکت نمایید.»

این گزارش نشان می‌دهد که زراره در نماز جمعه‌ای که توسط غیر امام معصوم اقامه می‌شده شرکت نمی‌کرده است؛ زیرا اگر در چنین نمازی حضور می‌یافت، ترغیب امام به نماز جمعه وجهی نداشت و انتظار می‌رفت خود زراره به انجام این فریضه اشاره کند.

روایت دوم: موثقه عبدالملک از امام باقر (ع)

در روایت دیگری از همان باب، که از ابن بکیر نقل شده است، چنین آمده است: وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَ لَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ، قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ صَلُّوا جَمَاعَةً يَعْنِي صَلَاةَ الْجُمُعَةِ. [3]

زراره از عبدالملک نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) به او فرمود: «کسی مانند تو هلاک می‌شود، در حالی که فریضه‌ای را که خداوند واجب کرده است به‌جا نیاورده است». ظاهر این تعبیر، تأکید بر اهمیت نماز جمعه است، بی‌آنکه دلالتی بر سرزنش ترک واجب فعلی داشته باشد.

استدلال به روایات در کلام مرحوم حائری

مرحوم آیت‌الله حائری بر این باور است که دلالت این روایات بر اشتراط نماز جمعه به اقامه امام یا منصوب از سوی او روشن است؛ زیرا اگر نماز جمعه به‌طور مطلق واجب بود، ترک آن از سوی اصحاب آگاه وجهی نداشت. به بیان دیگر، ترک عملی این فریضه از سوی آنان یا ناشی از عدم وجوب نماز جمعه در فرض اقامه غیر امام معصوم یا منصوب از جانب ایشان بوده است.

از آنجا که در این روایات، امام معصوم (علیه السلام) ترک نماز جمعه را به‌عنوان ترک یک واجب فعلی مورد توبیخ قرار نمی‌دهد، روشن می‌شود که در نظر اصحاب، ترک نماز جمعه در فرض عدم اقامه آن توسط امام معصوم یا منصوب از سوی او مجاز تلقی می‌شده است. حتی تعبیر «مثلک یهلاک» نیز ناظر به پیامدهای دنیوی این ترک است، نه عقاب اخروی، و از این جهت، مؤید آن است که عدم حضور در نماز جمعه، در این فرض، مخالفت با یک وجوب تعیینی فعلی به شمار نمی‌آمده است.

بر اساس این تحلیل، می‌توان نتیجه گرفت که علت ترک نماز جمعه از سوی زراره و دیگر اصحاب، با وجود اهمیت این فریضه، عدم تحقق شرط وجوب آن بوده است. این شرط، اقامه نماز جمعه توسط امام معصوم (علیه السلام) یا شخص منصوب از جانب ایشان بوده است. در فرض تحقق این شرط، حضور آنان در نماز جمعه نیز محقق می‌شد، و همین نکته، دلالت روایات را بر شرطیت اقامه نماز جمعه به امام معصوم یا منصوب از سوی او تقویت می‌کند. [4]

نقد استدلال در کلام مرحوم حائری

مرحوم آیت‌الله حائری در مقام نقد «دلیل سیزدهم» می‌کوشد نشان دهند که عدم اقامه‌ی گسترده‌ی نماز جمعه مستقل از سوی اصحاب ائمه، دلیل بر عدم مشروعیت آن یا توقف آن بر نصب خاص نبوده است، بلکه ریشه در ملاحظات مهم‌تری داشته

1. صدور روایت در مقام حفظ جان اصحاب از خطر حاکمان

ایشان در نقد اول خود توضیح می‌دهند که اگر اصحاب ائمه علیهم‌السلام به‌صورت دائمی از نماز جمعه حاکمان کناره‌گیری می‌کردند و در منازل خود، به‌طور مخفی، نماز جمعه‌ای با عدد و خطبه برپا می‌داشتند، این رفتار به‌شدت حساسیت‌برانگیز می‌شد؛ زیرا نماز جمعه در نگاه حاکمان وقت از مناصب خلافت به شمار می‌رفت. چنین اقدامی می‌توانست به فتنه‌های سنگین، قتل و غارت، و حتی به خطر افتادن جان خود معصوم بینجامد. از این رو، تعبیر «حَتَّنَا» در کلام زراره به معنای الزام شرعی ناشی از وجوب یا استحباب ذاتی نماز جمعه نیست، بلکه ناظر به مصلحت حفظ جان و دفع خطرات دنیوی است. ترک علنی نماز جمعه در آن شرایط، می‌توانست موجب برانگیخته‌شدن فتنه‌های شدید و حتی تعرض به شخص امام معصوم (علیه‌السلام) شود. بر این اساس، ترغیب امامان (علیهم‌السلام) ناظر به بیان شرطیت وجوب نماز جمعه به حضور امام معصوم (ع) نیست بلکه ناظر به رعایت تقیه و جلوگیری از پیامدهای خطرناک اجتماعی بوده است.

2. مطلوبیت اجتماع مسلمانان در فرض حکومت جائر

افزون بر این، مرحوم حائری تصریح می‌کند که حتی اگر تقیه را هم کنار بگذاریم، در فرض غصب خلافت، اجتماع مسلمانان در روز جمعه نزد خداوند و اولیای او مطلوب بوده است؛ چراکه این اجتماع، ولو تحت حاکمیت ناحق، مانع تفرقه و فروپاشی جامعه اسلامی می‌شده است. به همین جهت، در برخی روایات، مانند دستور امام باقر(ع) به حُمران بن أعین، ائمه (علیهم‌السلام) شیعیان را به شرکت در نماز جمعه حاکمان امر کرده‌اند.

همچنین روایتی از امام صادق(ع) نقل می‌شود که بر اساس آن، اگر آنان نماز جمعه را در وقت خود اقامه کردند، شیعه نیز با آنان نماز بخواند و پس از آن، دو رکعت دیگر به‌جا آورد. این‌گونه روایات نشان می‌دهد که ائمه (علیهم‌السلام) ترجیح می‌دادند شیعیان در اجتماع عمومی مسلمانان حضور داشته باشند و از ایجاد جمعه‌های متعدد که موجب تضعیف وحدت و کاهش تجمع مسلمانان می‌شد، پرهیز کنند.

مرحوم حائری برای تقویت این معنا، به فرازی از دعای صحیفه سجادیه که در ادله قبلی مورد بررسی قرار گرفت استناد می‌کند که در آن، روز جمعه به‌عنوان روز اجتماع مسلمانان در سراسر زمین توصیف شده و برای حاضران در این اجتماع طلب مغفرت می‌شود. ظهور این دعا در مطلوبیت همین اجتماع خارجی محقق‌شده در روز جمعه است که در آن عصر جز به‌واسطه‌ی خلفا و کارگزارانشان تحقق نمی‌یافت.

بنابراین، مرحوم آیت‌الله حائری روایات مورد استناد در دلیل سیزدهم را بر این معنا حمل می‌کند که اگر اصحاب در صدد اقامه نماز جمعه‌ای جداگانه و مستقل برمی‌آمدند، این اقدام می‌توانست آنان را در معرض تهدیدها و مخاطرات جدی قرار دهد. از این رو، روایات دلیل سیزدهم ناظر به آن است که امام (علیه‌السلام) شیعیان را به حضور در نماز جمعه اهل سنت ترغیب می‌کردند تا بدین‌وسیله این خطرات دفع شود، نه آن‌که در مقام بیان شرطیت امام معصوم در وجوب نماز جمعه باشند.

مرحوم حائری در پایان، با استناد به صحیح زراره، مؤیدی برای این مدعا ذکر می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که حکم واقعی نماز جمعه، در فرض تحقق عدد معتبر و عدم خوف، وجوب است و حتی در فرض عدم امام منصوب، مسلمانان می‌توانند فردی را به امامت برگزینند. این روایت به‌روشنی نشان می‌دهد که مانع اصلی اقامه نماز جمعه مستقل در مقام عمل، وجود خوف و شرایط تقیه بوده است، نه نفی اصل مشروعیت نماز جمعه یا اشتراط آن به نصب خاص. [5]

دیدگاه مختار در دلیل دوازدهم آن است که زراره و گروهی از اصحاب، نماز جمعه را ترک می‌کردند. ترک آنان می‌تواند علل گوناگونی از جمله پرهیز از تقویت حکومت جائر یا ملاحظات دیگر داشته باشد؛ اما علت اصلی ترک نماز جمعه، عدم تحقق شرط وجوب آن بوده است؛ بدین معنا که اقامه نماز جمعه از سوی امام معصوم تحقق نیافته بود. برای نمونه، تعبیر «نَعْدُو عَلَيْكَ» بر همین مطلب دلالت دارد که پس از اعلام آمادگی امام برای اقامه نماز جمعه در منزل، شرط وجوب محقق شده و در نتیجه، استدلال تمام می‌گردد.

در پاسخ به اشکال اول مرحوم حائری باید گفت که شرکت در نماز جمعه مخالفان، از باب تقیه قابل توجیه است؛ اما استدلال به ترک نماز جمعه، تقیه‌ای محسوب نمی‌شود و این نکته، متأسفانه، مورد پاسخ ایشان قرار نگرفته است.

همچنین نسبت به اشکال دوم ایشان باید گفت که حضور در نماز جمعه می‌تواند ناظر به ملاحظات تقیه‌ای باشد و از این جهت، دلالتی بر وجوب یا استحباب واقعی آن ندارد؛ به عبارت دیگر ترغیب امام به شرکت در نماز جمعه، امری تقیه‌ای بوده است و هیچ دلالتی بر مطلوبیت واقعی این اجتماع یا صحت نماز مزبور ندارد؛ بلکه این اقدام صرفاً در چارچوب تقیه صورت پذیرفته است. با این حال، محور اصلی استدلال، همان ترک نماز جمعه از سوی اصحاب است که نمی‌توان آن را بر تقیه حمل کرد و از همین ترک، وجه استدلال استفاده می‌شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

باورقی

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَنَسٍ فِي قَرْيَةٍ هَلْ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ جَمَاعَةً قَالَ نَعَمْ وَيُصَلُّونَ أَرْبَعًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مَنْ يَخْطُبُ.» (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 306).

«عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي قَرْيَةٍ صَلَّوْا الْجُمُعَةَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ مَنْ يَخْطُبُ بِهِمْ جَمَعُوا إِذَا كَانُوا خَمْسَ نَفَرٍ وَ إِنَّمَا جُعِلَتْ رَكَعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ.» (الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج 1، ص 420؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 307).

[2] تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 309.

[3] همان، ج 7، ص 310.

[4] «الثالث عشر: ما يستفاد من بعض الروایات أن أصحاب الأئمة : كانوا يتركون الجمعة. أمّا كونهم تاركين لها فلصحيح زرارة، قال: «حُتْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ، فَقُلْتُ: نَعْدُو عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا عَنِيتْ عِنْدَكَ. «فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ زَرَّارَةُ مِمَّنْ يَصَلِّيُ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ، لَمْ يَكُنْ مَعْنَى اللَّحْثِ عَلَيْهَا وَلِذَلِكَ بَأْنِي أَصْلِيهَا. وَ موثّق ابن بكير عن زرارة عن عبد الملك عن أبي جعفر قال: «قال مثلك يهلك و لم يصلّ فريضة فرضها الله [تعالى]». و أمّا دلالة ذلك على الاشتراط بإقامة الإمام أو المنصوب- و لو من جهة كون وجوبها مشروطا بذلك- فواضح إذ لو كان واجبا لما كانوا يجهلونه، و لو كانوا عالمين بوجوبها لما كانوا تاركين لها.» (صلاة الجمعة (حائري)، ص 87).

[5] «و أمّا الثالث عشر ففيه: أن عدم حضور أصحاب الأئمة للجمعات دائما، و عقدهم صلاة الجمعة المشتملة على العدد و الخطبة في منازلهم خفاء، كان ماثرا للفتنة الشديدة التي فيها القتل و النهب، بل كان مؤديا لقتل المعصوم و ذلك لكونها في نظرهم من مناصب الخلافة، و كان ذلك موجبا لتقويتهم و تقوية جاههم و عزهم في القلوب، بل يمكن أن يقال: إنّه مع قطع النظر عن التّقية كان الاجتماع المذكور مطلوبا له تعالى و لأوليائه في فرض الغصب و العدوان، و لعلّه لذا أمر الباقر 7 حمران بن أعين- على ما في خبره- بأن يصلّي الجمعة معهم. و روي عن الصادق أن في كتاب علي: «إذا صلّوا الجمعة في وقت، فصلّوا معهم و لا تقوم من مقعدك، حتّى تصلّي ركعتين أخريين». و حينئذ لم يكن عقد جمعات مختلفة موجبة لقلة تجمع المسلمين على وفق المصلحة بنظرهم الشريف، و يدلّ على أن ذلك الاجتماع الباطل كان مطلوبا بالنسبة إلى عدمه، ما في أوّل الدعاء الذي نقلنا بعضه

عن الصّحيفة المباركة، و هو: «اللّهُمَّ هذا يوم مبارك ميمون، و المسلمون فيه مجتمعون في أقطار أرضك، يشهد السّائل منهم و الطالب و الراغب و الرّاهب، و أنت الناظر في حوائجهم» إلى أن قال «و أن تشركنا في صالح من دعاك في هذا اليوم من عبادك المؤمنين يا ربّ العالمين و أن تغفر لنا و لهم.» فإنّ ظهوره في مطلوبيّة الاجتماع المتحقّق يوم الجمعة الّذي لم يكن إلّا بإقامة الخلفاء و أمرائهم و الدّعاء لهم بالمغفرة، غير قابل للإنكار. و يدلّ على وجود التّقية في الجملة مع كونه معلوما، صحيحة زرارة عن أبي جعفر قال: «تجب [الجمعة] على سبعة نفر من المسلمين و لا جمعة لأقلّ من خمسة من المسلمين، أحدهم الإمام، فإذا اجتمع سبعة و لم يخافوا أمّهم بعضهم و خطيبهم» (همان، 112-13).

منابع

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - إيران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، با علی آخوندی و همکاران، جامع فقه 3 (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، دار الكتب الإسلامية، بی تا.